

رستاخیز انرژیها

بعد از مرگشان

✽ از کبریتی که آتش می‌زنیم تا کوره‌های عظیمی که با جوب
یا زغال سنگ می‌سوزند هر کدام صحنه‌ای از رستاخیز
انرژیهاست ✽ چگونه قرآن این حقیقت را در
جمله کوتاهی بازگو کرده است

سالیان دراز تدریجاً از آفتاب گرفته‌اند، و اکنون در
يك لحظه کوتاه، یا چند ساعت که به سرعت
می‌گذرد، همه رایکجا پس می‌دهند و در واقع به
میدان «رستاخیز» کشیده‌اند!
اکنون بازگردیم به قرآن و ببینیم در این زمینه
چگونه بحث می‌کند.

در ضمن آیات آخر سوره یس (آیه ۸۰) بدنبال
بحث درباره رستاخیز و معاد چنین می‌خوانیم:
... **الذی جعل لکم من الشجر الاخضر**
نارا فاذا انتم منه توقدون .
: « آن خدائی قادر است انسانها را بار دیگر
زنده کند که از درخت سبز برای شما آتش

سخن از صحنه‌های گوناگون بازگشت به حیات
و زندگی در همین جهان بود که با چشم خود می‌بینیم
یا از کنار آن می‌گذریم و به آن دقت نمی‌کنیم .
قرآن مجید در عبارات کوتاه و پرمغز خود، مردم
را به دقت در این مظاهر شگفت‌انگیز رستاخیز دعوت
میکند، از جمله **تجدید حیات انرژیهای به**
ظاهر مرده است .

در بحث گذشته با استدلال روشنی ثابت کردیم
که تقریباً همه انرژیهای موجود روی زمین (به
جز انرژی هسته‌ای) از «نور آفتاب» سرچشمه می-
گیرند، و مثلاً هنگامی که چوب و هیزم و برگ درختان
خشک می‌سوزند این حرارت و نوری که به ما
تحويل می‌دهند، مجموعه نور و حرارتی است که طی



این چوبهای خشک منبعی است برای ذخیره انرژی آفتاب و سپس مظهري برای رستاخيز

بر اثر مواد و وضع مخصوص خود آمادگی بیشتر برای این کار دارند) و تمام چوبهای درختان اگر محکم بهم بخورند جرقه می دهند .

به همین دلیل گاهی آتش سوزیهای وحشتناک و وسیع در دل جنگلها روی می دهد که هیچ انسانی عامل آن نبوده، و فقط این «آتش» زیر سر «پادها» است که شاخه های درختان را به هم کوفته اند، و جرقه ای در میان برگهای خشک افتاده، و سپس ادامه وزش باد به آن آتش دامن زده است .

این همان جرقه الکتریسته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار می گردد . این همان آتشی است که در حقیقت در دل تمام ذرات موجودات جهان (حتی در دل درختان و آبها) نهفته است، و در شرایط خاصی خود را نشان میدهد و از «شجر اخضر» «نار» می آفریند !

این معنی وسیعتری است که چشم انداز جمع اعداد را در آفرینش گسترده تر می سازد، و بقای درختان را مشخص تر نشان می دهد .

اما تفسیر و معنی عمیقتری که به کمک دانشهای روز بر آن دست یافته ایم همان بازگشت انرژی ذخیره شده شده نور آفتاب به هنگام ترکیب سلولز نباتی (از کربن و اکسیژن و نیتروژن) می باشد که وقت سوزاندن چوب و همین و تجزیه شدن سلولز و ترکیب «کربن» آن با «اکسیژن» هوا، آزاد می گردد، این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستائی یا زیر کرسی زغال سوز این شهر نشین

آفرید و شما از آن برای آتش افروختن استفاده می کنید ... چه تعبیر عجیب و جالبی ؟

اما باید توجه داشت این آیه همانند بسیاری از آیات قرآن دارای چند معنی است : بعضی «ساده» برای فهم عموم ، و در هر زمان و مکان ، بعضی «عمیق» برای خواص، بعضی «کاملاً عمیق» برای زبده های خواص، یا اعصار و قرون آینده (نسبت به زمان نزول آیه) .

نخستین معنی برای آیه که بعضی از مفسران پیشین به آن اشاره کرده اند این است که در اعصار قدیم عربها برای آتش افروختن، از چوب درختان مخصوصی بنام «مرخ» و «عفار» (۱) که در بیابانهای حجاز می رویند استفاده می کردند . آیه مزبور اشاره به آنها کرده و می گوید: آن خدائی که می تواند از درون آب (درختان سبز که قسمت مهم آنها آب است) آتش بیرون بفرستد می تواند از درون مردگان زندگی بیافریند ! آیا فاصله «آب» و «آتش» شبیه فاصله «مرک» و «حیات» نیست ؟ !

برای آن هستی آفرینی که آتش را در درون آب، و آب را در درون آتش نگاه می دارد، پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسان پس از مرگ مشکل نیست . و اگر از این معنی گام فراتر بگذاریم می بینیم مسأله خاصیت آتش افروزی بوسیله چوب درختان منحصراً به چوبهای درختان «مرخ» و «عفار» نیست بلکه در همه درختان این خاصیت هست (اگرچه آن دو چوب

۱- «مرخ» بروزن چرخ و «عفار» بروزن تبار ، دو نوع چوب آتش زنه بوده که اولی را زیر قرار می دادند و دومی را روی آن می زدند و مانند سنگ آتش زنه جرقه از آن می جست !

آن نور و حرارت ایجاد می‌کنید؛ هم او قادر است که مردگان را به زندگی بازگرداند، و این سخن کاملاً با **رستاخیز انرژیا** منطبق است.

ولی آنچه مفسران درباره درختان آتش زنه « مرخ » و « عفار » گفته‌اند با « زناده » متناسب‌تر است درحالی‌که آیه تعبیر به وقود کرده نزناده .

۲- نکته دیگر تعبیر « **الشجر الاخضر** » (یعنی درخت سبز) است که ابتداء به ذهن می‌زند که با چوب تر آتش افروختن ممکن نیست ، چه خوب بود بجای آن « **الشجر الیابس** » یعنی چوب خشک ا می‌فرمود ، تا با این معنی سازگار باشد ، ولی نباید فراموش کرد که تنها درختان سبزند که می-

توانند عمل کربن گیری و ذخیره کردن **نور و گرمی آفتاب** را انجام دهند ، درختان خشک ، صدسال هم در معرض تابش آفتاب باشند ذره‌ای بردخیزه انرژی حرارتی آنها افزوده نمی‌شود ، بلکه فقط موقعی که درختان، زنده و سبزند قادر بر این کار مهم می‌باشند .

پس تنها درخت سبز است که آتش‌گیره برای ما می‌سازد و همانند يك انبار ذخیره انرژی، گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه‌می‌دارد، اما هنگامی که درخت‌ها خشکیدند عمل کربن گیری و ذخیره کردن انرژی در آنها تعطیل می‌شود. این بود چهره‌ای از رستاخیز انرژیهادر قرآن مجید وهم يك معجزه علمی از این کتاب آسمانی .

را روشن و گرم می‌سازد ، رستاخیز خود را آغاز کرده ، و آنچه يك عمر از آفتاب گرفته بود؛ اکنون پس می‌دهد، بدون کم و کاست، حتی به اندازه روشنی يك شمع در يك لحظه از آن کم نشده ا (دقت کنید) شکی نیست که این معنی در زمان نزول آیه بر توده مردم روشن نبود ، ولی همانطور که گفتیم این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند ؛ زیرا که آیات قرآن معانی چند مرحله‌ای دارند که در سطوح مختلف برای اعصار و قرون گوناگون قابل درک و استفاده‌اند، معاصران قرآن از آن چیزی می‌فهمیدند، و ما امروز چیزی بیشتر از آن .

دو نکته جالب:

اتفاقاً در آیه مورد بحث دو تعبیر به چشم می‌خورد که با تفسیر اخیر سازگار تر و هماهنگتر است :

۱ - نخستین نکته این است که قرآن می‌گوید **فاذا انعم منه توقدون** (از آن آتش روشن می‌کنید) : « **توقدون** » از ماده « **وقود** » است و در لغت عرب « **وقود** » به معنی « **آتش‌گیره** » است نه « **آتش زنه** » .

به عبارت دیگر هنگامی که با کبریت یافتند چوبی را آتش می‌زنیم ، « **چوب** » را در فارسی « **آتش‌گیره** » و کبریت و فندک را « **آتش‌زنه** » می‌نامیم ، و در عربی چوب را « **وقود** » و کبریت و فندک را « **زند** » و یا « **زناده** » می‌نامند. (دقت کنید)

بنابراین قرآن می‌گوید آن خدائی که درختان را « **آتش‌گیره** » شما قرار داده « **آتش‌زنه** » و به کمک